



عبدالکریم پاک نیا

است و در سیره و سخن پیشوایان معصوم - علیهم السلام - کاربردی گسترده دارد. موضوع عدالت به همان اندازه که در سخن شیرین و پسندیده است، در عمل پیچیده و مواجه با موانع و مشکلات است. برای تجسم و تصور صحیح از عدالت و عدالت‌خواهی در دوران ظهور اسلام، بعد از حکومت عدل رسول خدا - صلی الله علیه و آله -

سخن گفتن، از واژه مقدس عدالت و عدالت‌خواهی که از رایج‌ترین واژه‌های قرآنی، حقوقی، سیاسی و فرهنگی است، کاری دشوار و حساس و در عین حال، شیرین و آرام بخش است. این مفهوم دلنشین اگر به طور صحیح تبیین و اجرا شود، طعم لذتبخش آن کام جهان بشریت را شیرین خواهد کرد. این کلمه زیبا بارها در قرآن کریم به کار رفته

شایسته است به سراغ شیوه حکومتی مولای متقیان، امیرمؤمنان، علی - علیه السلام - برویم؛ چرا که شخصیت والای آن حضرت آن چنان با عدالت عجیب گشته است که هر جا سخن از عدالت باشد، اذهان و افکار سریعاً به سوی رهبر عدالت‌پرور شیعیان علی - علیه السلام - معطوف و این سخن معروف بر زبانها جاری می‌گردد که «قُتِلَ عَلِيٌّ فِي مِحْرَابِ عِبَادَتِهِ لِشِدَّةِ عَدْلِهِ؛ اَعْلَى - عَلَيْهِ السَّلَام - فِي مِحْرَابِ عِبَادَتِ خِيُوشِ قَرَبَانِي عَدَالْتِشِ گَرْدِيد.»

نزد همه حقوق‌دانان و آزادگان، عملکردها، نامه‌ها و دستورات آن حضرت در تدوین قوانین و آیین نامه‌ها به عنوان مرجع معتبر و پشتوانه نیرومند فکری و معنوی به حساب می‌آید؛ همچنان که نامه امام علی - علیه السلام - به مالک اشتر

۱. تعبیر دانشمند مسیحی، جرج جرداق.

در سال ۱۳۸۲ ش. به عنوان بهترین سند دادگستری و مرجع عدالت پروری در طول تاریخ، در سازمان ملل به ثبت رسید.

این نامه که بارها مورد ارزیابی نخبگان جهان و اندیشمندان ادیان مختلف قرار گرفته و برجسته‌ترین کارشناسان سیاسی و اجتماعی سازمان ملل را شگفت زده کرده، مصداق بارز عدالت و قانون جامع حقوق بشر ارزیابی شده است.^۲ اساساً فلسفه بعثت انبیاء و هدف خلفاء آن گرامیان، اجرای عدالت و دادگستری در میان مردم ستم دیده و تشنه عدل می‌باشد.^۳

امام علی - علیه السلام - بالاترین انگیزه خویش را در پذیرفتن

۲. روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۸۲/۸/۲۴.

۳. حدید / ۲۵: «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ؛ «ما رسولان خود را با دلایل روشن فرستادیم و با آنها کتاب و میزان نازل کردیم تا مردم قیام به عدالت کنند.»

زمامداری مسلمانان اجرای عدالت و
 احقاق حقوق از دست رفته
 مسلمانان می‌داند، و می‌فرماید: «أَنَا
 وَالَّذِينَ تَلَوْنَ الْحَيْثُ وَ تَرَأَى التَّمَسُّةَ لَوْنَنَا
 حَسْبُوا مِنَ الْعَاقِبَةِ وَ تَسَامُ الْعُجَّةُ بِوَجْهِهِ
 «أَخْبَرَنَا عَنْ أَبِي أَخْبَرَنَا عَلِيٌّ عَنِ الْعَلَمَاءِ أَنَّهُ
 قَالَ مَا عَلِيٌّ كَفَّه ظَنَامَ زَلَمَ مَغِيبَ مَظْلُومٍ
 تَأْتِيهِمْ حَتَّى يَبْتَغِيَ عِلْمِي شَارِهًا وَ لَسْتُ بِمَنْ
 أَحْرَمَهُ بِكَأْسِ أَوْلِيَّهَا وَ تَأْتِيهِمْ ذُنُوبُكُمْ حَتَّى
 أُرَادَ عَسَى مِنْ عَقْلِي عَنَّا:» قسم به
 خدایی که دانه را شکافت و جان را
 آفرید! اگر حضور فراوان بیعت
 کنندگان نبود و یاران حجت را بر
 من تمام نمی‌کردند و اگر خداوند از
 علماء عهد و پیمان نگرفته بود که
 در برابر شکم بارگی ستمگران و
 گرسنگی مظلومان سکوت نکنند،
 مهار شتر خلافت را بر کوهان آن
 می‌انداختم و [رها می‌کردم.] و آخر
 خلافت را به کاسه اول آن سیراب

می‌کردم. آن گاه می‌دیدید که دنیای
 شما نزد من از آب بینی بز
 بی‌ارزش‌تر است.»

آن حضرت پاداش هیچ عملی را به
 اندازه عفو و عدالت نمی‌دانست و
 در این باره می‌فرمود: «شَيْئَانِ لَا يُوزَنُ
 تَوَابُهُمَا الْعَفْوُ وَ الْعَدْلُ:» پاداش دو
 عمل را نمی‌توان محاسبه کرد: عفو
 و عدالت.»

با توجه به اهمیت موضوع، این
 نوشتار ابعاد، آثار و شرائط و موانع
 اجرای عدالت را در سیره و سخن
 علی - علیه السلام - بررسی کرده و
 می‌کوشد نمونه‌هایی عینی از زندگی
 آن پیشوای معصوم را به مبلغان و
 مخاطبان ارجمند تقدیم دارد.

عدالت در زندگی خصوصی
 آن حضرت بر این باور بود که یک
 زمامدار عادل نمی‌تواند به احقاق
 حقوق شهروندان و اجرای کامل

عدالت پردازد، مگر اینکه خود را با پایین‌ترین طبقات جامعه یکسان بداند و زندگی‌اش را با محرومین همگون سازد و می‌فرمود: «إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى فَرَضَ عَلَيَّ أَيْمَةَ الْعَدْلِ أَنْ يَقْدَرُوا أَنْفُسَهُمْ بِضَعْفَةِ النَّاسِ كَيْلًا يَتَسَبَّحُ بِالْفَقِيرِ فَتَرَدُّ» خداوند متعال بر پیشوایان عادل واجب کرده است که سطح زندگی خود را با ضعیف‌ترین افراد جامعه یکسان کنند تا فقر و تنگدستی بر تهیدستان و بینوایان فشار نیآورد [و آنان را نگران نسازد].»

یکی از بزرگان عرب، برای مهمانی نزد امام حسن مجتبی - علیه السلام - رفت. هنگام غذا که سفره را پهن کردند، مرد عرب شدیداً ناراحت شد و گفت: من چیزی نمی‌خورم. امام حسن - علیه السلام - فرمود: چرا غذا نمی‌خوری؟ آن مرد گفت:

ساعتی قبل به فقیری برخورد کردم. اکنون که چشمم به غذا افتاد، به یاد آن فقیر افتادم و دلم سوخت. من نمی‌توانم چیزی بخورم، مگر اینکه شما دستور دهید مقداری از این غذا را برای آن فقیر ببرند.

امام حسن - علیه السلام - فرمود: آن فقیر کیست؟ مرد عرض کرد: ساعتی قبل که برای نماز به مسجد رفته بودم، مرد فقیری را دیدم که نماز می‌خواند. بعد از فراغت از نماز دستمالش را باز کرد تا افطار کند. شام او نان جو و آب بود. وقتی آن فقیر مرا دید، از من دعوت کرد که با او هم غذا شوم؛ ولی من که عادت به خوردن چنان غذای فقیرانه‌ای نداشتم، دعوت وی را رد کردم. حال اگر ممکن است، مقداری شام برای وی بفرستید.

امام حسن مجتبی - علیه السلام - با شنیدن این سخنان به گریه افتاد و فرمود: «او پدرم امیرمؤمنان و خلیفه

۱. نهج البلاغه، خطبة ۲۰۹.

مسلمانان، علی - علیه السلام - است. او با اینکه بر سرزمینی بزرگ حکومت می‌کند، اما مانند فقیرترین مردم زندگی می‌کند و همیشه غذای ساده می‌خورد.^۱

آن حضرت به خاطر همدردی با گرسنگان و بی‌پناهان جامعه، دست خود را به سوی چرب و شیرین زندگی دراز نمی‌کرد و می‌فرمود:

«وَلَوْ شِئْتُ لَهَدَيْتُمُ الطَّرِيقَ إِلَى مِصْقَى هَذَا الْعَسَلِ وَاللِّبَابَ هَذَا التَّشْبِيعِ وَتَسْبِجِ هَذَا التَّمْرَ وَ لَكِنْ هِيَ هَاتِ أَنْ يَغْلِبَنِي هَوَايَ وَ يَقْرَدَنِي جَشَعِي إِلَيَّ تَحْيِيرَ الْأَطْعَمَةِ وَ لَعَلَّ بِالْحِجَابِ أَوْ الْيَمَامَةِ مَنْ لَا طَمَعَ لَهُ فِي التَّمْرِ وَ لَمَّا عَهْدَ لَهُ بِالتَّسْبِيعِ أَوْ آيَاتِ مِثْلَانَا وَ حَرَّتِي يَطْلُونَ غَرَّتِي وَ أَكْبَدَ حَرِّي :^۲ اگر می‌خواستم می‌توانستم

با عسل خالص و مغز گندم و بافته‌های پرنیان (نرم‌ترین پوشاک) زندگی کنم، اما هرگز امکان ندارد

که هوا و هوس بر وجود من غالب شود و حرص و طمع مرا به گزینش غذاهای لذیذ وادار کند، در حالی که شاید در حجاز و یمامه کسانی باشند که به قرص نانی دست‌رسی ندارند و در عمر خویش با شکم سیر سر بر بالش نگذاشته‌اند. آیا من با شکمی انباشته از انواع طعامها و نوشیدنیها بخوابم و در اطراف من شکمهای گرسنه و جگرهای تشنه باشند!

«إِنِّي أَقْنَعُ مِنْ نَفْسِي بِأَنْ يَقَالَ هَذَا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَ لَا أَشَارِكُهُمْ فِي مَكَارِهِ السَّدْهِرِ أَوْ أَكُونَ أُسْوَةً لَهُمْ فِي جُشُوبَةِ الْعَيْشِ :^۳ آیا من دل خوش کنم که مرا امیرمؤمنان خطاب کنند، اما در ناگواریها و سختیها همدم آنان نباشم! و در حوادث تلخ زندگی پیشاپیش آنان گام بردارم!»

۳. همان.

۱. آدابی از قرآن، ص ۲۸۲.

۲. نهج البلاغه، نامه ۴۵.

حضرت علی - علیه السلام - برای اجرای عدالت اجتماعی در زندگی شخصی کاملاً ساده زیستی و بی‌پیرایگی را مد نظر خود قرار داده بود و می‌کوشید تا سطح زندگی خود را با اقشار کم درآمد و پایین‌ترین طبقات جامعه متناسب کند. شالوده اندیشه‌های آن حضرت در چگونگی سطح زندگی یک زمامدار عادل در فرازی از نامه آن حضرت به عثمان بن حنیف انصاری کاملاً نمایان است؛ آنجا که می‌فرماید:

«قَالَ اللَّهُ مَا كُنَزْتُ مِنْ دُنْيَاكُمْ تَبْرَأَ وَلَا اَذْخَرْتُ مِنْ غَنَائِمِهَا وَقُرَأَ وَلَا اُعْدَدْتُ لِبَالِي تَوْبِي طَمْرَأَ وَلَا حَزْتُ مِنْ اَرْضِهَا شَبْرًا وَلَا اَخَذْتُ مِنْهُ اِلَّا كَقَوْتِ اَتَانِ ذِبْرَةَ»^۱؛ به خدا قسم! من از دنیای شما طلا و نقره‌ای نیندوخته و از غنیمت‌های آن چیزی ذخیره نکرده‌ام. بر دو جامه کهنه‌ام جامه‌ای نیفزودم

و از زمین‌های تحت حکومتم یک وجب برای خود نگرفتم و جز اندکی از غذاهای دنیا استفاده نکردم.»

سوید بن غفله می‌گوید: روزی نزد امام علی - علیه السلام - رفتم و دیدم در خانه جز حصیر کهنه‌ای که بر آن نشسته است، فرش‌ی ندارد. گفتم: ای امیرمؤمنان! مگر شما سلطان و حاکم مسلمانان نیستید! مگر همه بیت المال در اختیار شما نیست! نمایندگان دولتها نزد شما می‌آیند، در حالی که در خانه شما جز این حصیر چیز دیگری نیست! امام فرمود: ای سوید! خردمند در خانه گذر اثاثیه نمی‌نهد و حال آنکه خانه همیشگی پیش روی ماست و ما زندگی و اساس خود را به آنجا فرستاده‌ایم و به زودی به آن خانه خواهیم رفت.^۲

۲. دانشنامه امام علی - علیه السلام -، ج ۱۱،



رهگذر است این نه سرای قرار

دل منه اینجا و مرنجان روان

مساوات در تقسیم بیت‌المال

علی - علیه السلام - آن چنان

عدالت را در زندگی شخصی خود

در زمان حکومت بر مسلمانان به

مرحله عمل درآورده بود که دوست

و دشمن را به حیرت و شگفتی

واداشته بود. روزی معاویه از عقیل

پرسید: داستان آهن تفتیده چیست؟

عقیل گفت: هنگامی که روزگار بر

من سخت شد و از فقر و تهیدستی

جانم به لب رسید، پیش خود

اندیشیدم که برادرم به حکومت

رسیده است و اموال زیادی در

اختیار دارد، نزد او بروم و یاری

بخواهم. با این نیت، در تاریکی

شب به کمک یکی از فرزندانم

(ظاهراً در آن زمان عقیل در حدود

هشتاد سال داشته و از بینایی محروم

بوده است.) به خانه علی - علیه

السلام - رفتم.

او به پسرم گفت که ما را تنها

بگذارد و از اطاق خارج شود. وقتی

اطاق خلوت شد، علی - علیه السلام

- گفت: بیا نزدیک! بگیر! با یک دنیا

حرص و طمع به گمان اینکه

کیسه‌ای طلا به من خواهد داد، به

سرعت دستم را دراز کردم، ولی

ناگهان آهن سرخ شده‌ای را به

دستم داد که از شدت سوزش و

حرارت فریاد کشیدم و آن را به

زمین انداختم.

در آن حال، علی - علیه السلام -

به من فرمود: مادرت به عزایت

بگریه! این حرارت آهن است که

انسانی آن را با آتش دنیا داغ کرده

است. پس در فردای قیامت به من و

تو چه خواهد گذشت، اگر ما را به

رشته زنجیر آتشین دوزخ بکشند!

«أَنْتُمْ مِنَ النَّارِ وَ نَأْتِئْنَ مِنْ نَارٍ» آیا

تو از آزار کوتاه مدت ناله می‌کنی،

اما من از آتش سوزان دوزخ ننالم! و این آیه را تلاوت کرد: «إِذِ الْأَغْلَالُ فِي أَعْنَاقِهِمْ وَالسَّلَاسِلُ يُسْحَبُونَ»^۱ «در آن هنگام که غلها و زنجیرها بر گردن آنان قرار می‌گیرد و آنها را می‌کشند.»

سپس فرمود: «لَسْرَ لَكَ عَثِدِي فَوْقَ حَقِّكَ الَّذِي فَرَضَهُ اللَّهُ لَكَ أَلَا مَا تَرَى فَأَنْصَرَفَ إِلَىٰ أَهْلِكَ؛ جز آنچه که خداوند برای تو تعیین کرده است، حقی از بیت المال در نزد من نداری. برو پیش خانواده‌ات!»

معاویه در تعجب فرو رفت و گفت: «هَيْهَاتَ هَيْهَاتَ عَقِمَتِ النِّسَاءُ أَنْ يَلِدْنَ مِثْلَهُ: افسوس، افسوس، دیگر زنان نمی‌توانند فرزندی مثل علی را به دنیا تحویل دهند!»^۲

آن حضرت بر این باور بود که به کمالات انسانی و درجات تقوا

نمی‌توان رسید، مگر با رعایت عدالت در باره دوست و دشمن. به این جهت، به فرزند گرامی‌اش امام حسین - علیه السلام - سفارش می‌کرد که: «أوصيك بتقوي الله في الغني والفقير... وبالعدل علي الصديق والعَدُوَّ؛ تو را سفارش می‌کنم به تقوای الهی در حال غنا و تنگدستی ... و رعایت عدالت با دوست و دشمن.»

همچنین آن حضرت عدالت حاکمان را پاسدار ارکان حکومت می‌دانست و آن را بی‌نیاز کننده‌ترین اشیاء معرفی می‌کرد. در همین راستا، به خلیفه دوم فرمود: «سه چیز است که اگر از آنها حفاظت کرده، به آنها عمل کنی، تو را از غیر آنها بی‌نیاز می‌کند و اگر آنها را ترک کنی، غیر آنها سودی به تو نمی‌رساند.» خلیفه پرسید: آن سه کدام است؟ حضرت فرمود: «إِقَامَةُ الْحُدُودِ عَلَي الْقَرِيبِ وَ

۱. مؤمن / ۷۱.

۲. شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۱۱،

ص ۲۵۳ و ۲۵۴.

۳. بحارالانوار، ج ۷۴، ص ۲۳۸، ح ۱.

الرَّبِي وَالشُّكْرُ يَكْتُمُ اللَّهُ فِي الرُّخْسَا وَالْمَشَقَّةِ وَالْقِسْمُ بِالْعَدْلِ سُنَنُ الْأَخْبَرِ وَتَأْتِيهِ: اجرای حدود بر نزدیک و بیگانه، و حکم کردن به کتاب خدا در حال خشم و غضب، و تقسیم عادلانه بین سیاه و سرخ.»

در سایهٔ عدالت

در پرتو عدالت علوی - علیه السلام - تمام مسلمانان در راحتی و آسایش و امنیت بودند. آن حضرت برای یاری مظلومان و دفاع از حقوق از دست‌رفتهٔ بیچارگان سر از پا نمی‌شناخت و آسایش و استراحت را بر خود حرام کرده و به دنبال راحتی بی‌پناهان و درماندگان بود.

آری، حکومت پیشوایان عادل چنین است. روزی معلی بن خنیس به امام هشتم گفت: اگر حکومت در دست شما بود، ما هم در عیش و لذت زندگی می‌کردیم! اما امام صادق - علیه السلام - به معلی بن خنیس

فرمود: «اشتباه نکن! اگر ما حکومت را به دست گیریم، سهم ما بیداری شبها، سلب استراحت، پوشاک زیر و نان جو خواهد بود.»^۲

پذیرش مسئولیت حکومت، وظائف رهبران دادگر را دو چندان می‌کند و آنان برای انجام وظیفه شب و روز نمی‌شناسند. علی - علیه السلام - نیز چنین بود. آن حضرت برای اجرای عدالت و احقاق حق مظلومان روزها در کوچه‌ها قدم می‌زد و در هوای گرم و سوزان به دنبال درمان درد بیچارگان می‌گشت. روزی از روزهای گرم تابستان، امیرمؤمنان علی - علیه السلام - در سایهٔ دیواری انتظار می‌کشید. سعید بن قیس همدانی که از آنجا عبور می‌کرد، امام را مشاهده کرد و نزدیک آمد و پرسید: یا امیرالمؤمنین! در این روز گرم چرا از منزل بیرون آمده و اینجا نشسته‌ای؟ حضرت

۱. التهذیب، ج ۶، ص ۲۲۷.

۲. الکافی، ج ۱، ص ۴۱۰.

فرمود: بیرون آمده‌ام تا مظلومی را یاری کنم و به فریاد درمانده‌ای برسم. در همان وقت، زنی جوان آشفته حال و مضطرب خود را به امام رساند و عرضه داشت: یا امیرالمؤمنین! شوهرم به من ستم کرده و سوگند خورده که مرا کتک بزند. با من تشریف بیاورید تا مشکل مرا حل کنید! آن حضرت با او همراه شد و زیر لب زمزمه می‌کرد: به خدا قسم! حق مظلوم را خواهم گرفت. سپس از زن پرسید: خانوات کجاست؟ ...

امام هنگامی که به منزل وی رسید، در زد. جوانی با تن پوشی رنگارنگ بیرون آمد. علی - علیه السلام - بر وی سلام کرد. آن گاه با احترام و ملایمت به جوان فرمود: از خدا بترس! چرا همسرت را ترسانده و از منزل بیرون کرده‌ای؟ او با عصبانیت فریاد زد: این ماجرا به تو مربوط

نیست. حالا که تو را آورده، او را آتش خواهم زد!

غرور و خودخواهی و خشم در وجود جوان شعله کشیده و جلوی چشمان حقیقت بین او را گرفته بود. امام احساس کرد که منطقی و موعظه بر حال او تأثیری ندارد. به همین جهت، شمشیر کشید و با صلابت تمام به جوان گفت: من تو را به آرامی امر به معروف و نهی از منکر می‌کنم، اما تو از صفات زشت و رفتار ناپسند خود دست بر نمی‌داری! توبه کن و گرنه تو را به شدت مجازات می‌کنم.

صدای بلند امام به گوش همسایه‌ها رسید و مردم در آن حوالی جمع شدند و به احترام حضرت سر تعظیم فرود آوردند. جوان عصبانی که تا آن لحظه علی - علیه السلام - را نمی‌شناخت، به خود آمد و متوجه شد که به چه شخصیت عظیمی جسارت کرده است. از

خواب غفلت بیدار شد و ترس تمام وجودش را فرا گرفت. او در حالی که خود را به پای حضرت علی - علیه السلام - انداخته بود، عرضه داشت: یا امیرالمؤمنین! من خطا کردم، مرا ببخش! دیگر همسرم را اذیت نمی‌کنم و او را با احترام تمام خشنود خواهم ساخت. علی - علیه السلام - جوان را عفو کرد و به زن نیز توصیه کرد که با اعمال و رفتار ناشایست موجبات خشم همسرش را فراهم نیاورد.^۱

صلابت در امور قضائی

از مهم‌ترین دغدغه‌های علی - علیه السلام - توسعه عدالت در تمام ابعاد آن بود. آن حضرت در عدالت قضائی و احقاق حقوق مظلومین و ستم‌دیدگان آن چنان حساس بود که ابوالاسود دؤلی را از کار قضاوت برکنار کرد.

امیرالمؤمنین علی - علیه السلام - ابوالاسود دؤلی را که از یاران مورد اعتماد و از سرداران آن حضرت در جبهه صفین و جمل بود، برای قضاوت منصوب کرد؛ اما در همان نخستین روزهای تصدی وی را از مدیریت محکمه اسلامی معزول داشت. هنگامی که دستور عزل علی - علیه السلام - به وی رسید، با ناراحتی

۱. الاختصاص، ص ۱۵۷.

تمام به محضر امام شتافت و عرضه داشت: یا امیرالمؤمنین! چه عاملی سبب برکناری من از منصب قضاوت گردید؟ من نه خیانت کرده‌ام و نه متهم به خیانت شده‌ام! امام فرمود: تو راست می‌گویی و در انجام وظیفه شرط امانت را رعایت کرده‌ای، [لکن عدالت قضائی را رعایت نکرده‌ای!] بازرسان به من گزارش دادند که: هنگامی که شاکی و متهم نزد تو می‌آیند، تو صدای خود را بلندتر از اینها قرار می‌دهی! [و این گونه سخن گفتن قاضی ممکن است در مراجعان تأثیر منفی بگذارد و صاحبان حق نتوانند به راحتی سخن بگویند و از خود دفاع کنند].^۱

فراگیری عدالت علوی

امام در اجرای عدالت که از حقوق بشر محسوب می‌شود، مسلمان و غیر مسلمان نمی‌شناخت؛ بلکه احقاق حق و دفاع از کیان انسانها را وظیفه یک حاکم عادل می‌شمرد. بدین جهت، تلاش می‌کرد که در پرتو حکومت عادلانه خویش حتی غیر مسلمانان از حقوق اولیه خود برخوردار باشند؛ چرا که اجرای عدالت را از حقوق تمام آحاد بشر می‌دانست. شیخ طوسی می‌گوید:

۱. مستدرک الوسائل، ج ۱۷، ص ۳۵۹.

روزی امیرمؤمنان علی - علیه السلام - پیرمرد فقیر و درمانده‌ای را سر راه خود مشاهده کرد که دست نیاز به سوی مردم دراز کرده بود. امام پرسید: این کیست که در جامعه اسلامی بیچاره و درمانده شده است؟ گفتند: یا امیرالمؤمنین! او فردی نصرانی است و مسلمان نیست. امام ناراحت شد و با لحنی تند فرمود: «اسْتَعْمَلْتُمُوهُ حَتَّى إِذَا كَبِرَ وَعَجَزَ مَتَعْتُمُوهُ أَنْفَقُوا عَلَيْهِ مِنْ بَيْتِ الْمَالِ»^۱ او را [در دوران جوانی] به کار گرفته‌اید تا اینکه پیر و عاجز شده و حالا او را محروم کرده‌اید! از بیت المال او را یاری کنید! [تا اینکه بی‌نیاز شود و گدایی نکند].»

آن حضرت در ماجرای حمله سربازان معاویه به شهر انبار و سرقت جواهرات یک بانوی غیر مسلمان که در سایه حکومت اسلامی زندگی می‌کرد، آن چنان برآشفته که فرمود: «فَلَوْ أَنَّ امْرَأَ مُسْلِمًا مَاتَ مِنْ بَعْدِ هَذَا أَسْفَا مَا كَانَ بِهٍ مَلُومًا بَلْ كَانَ بِهٍ عَشْدِي جَدِيرًا»^۲ اگر در این حادثه تلخ، مسلمانی از غصه بمیرد، ملامت نخواهد شد و از نظر من چنین امری سزاوار است.»

۱. التهذیب، ج ۶، ص ۲۹۳.

۲. نهج البلاغه، خطبه ۲۷.

ما شمار تکران بیت المال

آن حضرت در حوزه حکومتی خویش، افرادی را که به عدالت اعتقاد نداشتند و یا ناعادلانه عمل می‌کردند، راه نمی‌داد و در صورت اثبات بی‌عدالتی مدیران حکومتی با اقتدار و قاطعیت تمام با آنان رفتار می‌کرد و در مورد غارتگران بیت المال هیچ گونه اغماض روا نمی‌داشت. یک مورد از برخورد علی - علیه السلام - با مدیران اجرایی خطاکار و غارتگران بیت المال که دستگاه حکومت عدل علوی را خدشه‌دار کرده و از حریم عدالت تجاوز کرده بودند، در اینجا می‌خوانیم:

امام در نامه‌ای توبیخ‌آمیز مصقلة بن هبیره شیبانی، فرماندار یکی از شهرهای استان فارس، را مخاطب قرار داد و رفتار تبعیض‌آمیز و ناعادلانه او را این گونه نکوهش کرد:

«از تو به من گزارش داده‌اند که اگر چنان باشد که گفته‌اند، خدایت را به خشم آورده و امام خویش را نافرمانی کرده‌ای! به من خبر رسیده که تو غنیمت مسلمانان را به خویشاوندان و دوستانت که تو را برگزیده‌اند، می‌بخشی. سوگند به خدایی که دانه را شکافت و موجودات را آفرید! اگر این گزارش صحیح باشد، در نزد من خوار شده و منزلت تو کاهش یافته است.»^۱

۱. همان، نامه ۴۳.